

جنگ تروا، افسانه و تاریخ

سال‌هاست که بیشتر محافل دانشگاهی تردیدها درباره جنگ تروا را کنار گذاشته‌اند و وجود شهری متعلق به عصر برنز، کم‌وبیش با همان ویژگی‌های توصیف‌شده در سروده‌های هومر را پذیرفته‌اند.



سال‌هاست که بیشتر محافل دانشگاهی تردیدها درباره جنگ تروا را کنار گذاشته‌اند و وجود شهری متعلق به عصر برنز، کم‌وبیش با همان ویژگی‌های توصیف‌شده در سروده‌های هومر را پذیرفته‌اند.

به گزارش ایسنا، روزنامه **اعتماد** نوشت: «یک: تا اواخر قرن نوزدهم میلادی، جنگ در سرزمین تروا را افسانه‌ای میان افسانه‌های یونانی می‌دیدند و روایت‌هایی را که از هومر و هرودوت و سوفوکل و ویرژیل به جای مانده بود «تاریخ» محسوب نمی‌کردند. اما کشفیات باستان‌شناسی در شمال غربی ترکیه امروزی این نگاه را تغییر داد و قصه شهر تروا به جمع روایت‌های تاریخی آمیخته به افسانه راه یافت. در کاوش‌های اوایل قرن بیستم، شهر از دل خاک بیرون زد، بعدتر در یونسکو ثبت شد و امروزه جزو مناطق گردشگری آن ناحیه است. سال‌هاست که بیشتر محافل دانشگاهی تردیدها درباره اصل ماجرا را کنار گذاشته‌اند و وجود شهری متعلق به عصر برنز، کم‌وبیش با همان ویژگی‌های توصیف‌شده در سروده‌های هومر را پذیرفته‌اند.

دو: پاریس شاهزاده‌ای مطرود از تروا بود که هلن، همسر منلوس شاه اسپارت را فریب داد و با خود به تروا برد. منلوس از برادرش آگاممنون کمک خواست و این دو، شاهان و قهرمان یونان را برای حمله به تروا و تنبیه اهالی آن و پس گرفتن هلن بسیج کردند. جنگ، جنگ منلوس بود اما آگاممنون که برادر بزرگ‌تر بود فرماندهی را به دست گرفت و این دو برادر، پیشاپیش همه قهرمانان یونان، سوار بر هزار کشتی از دریا گذشتند و در ساحل تروا لنگر انداختند. برای جنگی سریع و کسب پیروزی آسان رفته بودند اما استحکامات دفاعی شهر و دیوار بلند آن، کار را دشوار کرده بود. پیروزی‌های کوچک در نبردهای پراکنده تاثیری در جریان جنگ نداشت و رخنه به شهر نیز ناممکن بود.

سه: یونانی‌ها از تصمیم به تسلیم تروا برنگشتند و در آن سرزمین به جنگ ماندند. شهر را محاصره کردند. محاصره‌ای که ۱۰ سال بدون نتیجه طول کشید. قهرمانان دو طرف باهم جنگیدند، عده زیادی مُردند اما شهر سرپا ماند و تسلیم نشد. آشیل در نبردی تن‌به‌تن هکتور، قهرمان بزرگ تروا را به خاک انداخت اما خودش به تیر پاریس کشته شد. پاریس نیز چندی بعد از پا افتاد و پایان جنگی را که خودش باعث و بانی آن بود به چشم ندید. سرانجام اودیسیوس که مکارترین همراه آگاممنون بود نقشه‌ای متفاوت کشید و با تائید آگاممنون آن را به اجرا گذاشت. یونانیان اسب چوبی بزرگی ساختند و شماری از بهترین سربازان شان را در آن جای دادند. سپس چنان وانمود کردند که از ادامه جنگ منصرف شده‌اند و به کشورشان برمی‌گردند. اسب چوبی را برای مردم تروا باقی گذاشتند.

چهار: مردم تروا این اسب چوبی را – که هدیه دشمن بود – به عنوان غنیمت و به نشان پایان جنگ، در چنین روزی از سال ۱۱۸۴ قبل از میلاد با خود به داخل شهر بردند. جشن گرفتند و شادی کردند. شب هنگام که برخی نگهبانان مست و برخی دیگر مثل اهالی شهر در خواب بودند، یونانی‌ها به سرکردگی اودیسیوس از اسب بیرون زدند، نگهبانان شهر را کشتند و دروازه اصلی تروا را باز کردند. یونانی‌ها مثل سیل به داخل شهر سرازیر شدند و دست به کشتار زدند. همه اهالی را کشتند و بعد شهر را به آتش کشیدند. چه بر سر هلن آمد؟ بعد از مرگ پاریس، مرد دیگری از اهالی تروا او را تصاحب کرد، اما این دومی هم پیش از پایان ماجرا کشته شد. پس از ختم خونین جنگ، منلوس، هلن را با خود به اسپارت برد و طبق روایتی، عنوان جایگاهش را به او بازگرداند. طبق روایتی دیگر، هلن را به جزیره‌ای نزدیک اسپارت تبعید کردند. در آنجا به دست زنانی که شوهران شان در جنگ تروا کشته شده بودند به دار آویخته شد.»